



در شب آخر شاه شاهان
نشسته بود بین شاگردان
با دستها نان را پاره میکرد
بهر شاگردان حاضر میکرد
بهر شاگردان حاضر میکرد
آنگه شکر کرد و برکت داد
گفت بگیری این تن من است
بخورید این را به یاد من
تا بماند یادگار من
تا بماند یادگار من
بعد از شام برداشت پیاله را
پیاله عهد جدید را
گفت این پیاله در خون من
در آینده یادگار من
در آینده یادگار من
هر وقت این نان را شما خورید



این پیاله را شما نوشید

ظاهر خواهید کرد موت مرا

تا من باز آیم نزد شما

تا من باز آیم نزد شما

پس هرکس نان و پیاله را

خورد نالایق نزد خدا

آنکه آن شخص میگردد مجرم

در بدن و در خون عیسی

در بدن و در خون عیسی

زیرا هرکس این عمل کند

خورد نوشد فتوای خود را

دیگر خواهد بود او گناهکار

در آن حضور پاک خدا

در آن حضور پاک خدا

شعر و آهنگ: یوسف نازنین